

جایگاه آموزش و فضاهای آموزشی در عصر شکوفایی خراسان بزرگ (دوره سامانی) با تاکید بر شهر نیشابور

فاطمه کوشازاده^۱

حسن نودهی^۲

مرتضی بینش^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۲۵

شماره صفحات: ۴۳-۶۰

چکیده

عصر سامانیان از جهت تحولات مهم علمی- فرهنگی در تاریخ ایران جایگاه ویژه ای دارد و به عصر شکوفایی خراسان بزرگ شهرت یافته است. سامانیان، این خاندان ایرانی تبار، مسلمان، فرهنگ دوست و علم پرور در قیاس با دیگر دودمان های ایرانی و حاکم خراسان، آزاد اندیش و خرد ورز بودند. بزرگترین چهره های علمی و فرهنگی ایران و اسلام و نوابغ برتر ایران همچون ابن سینا، بیرونی، زکریای رازی و ... در دامان این خاندان و یا بعدها در کانون های متأثر از آنها ظاهر شدند. شهر بزرگ نیشابور در دوره سامانی به عنوان معدن فضلا و منبع علما از اهمیت والایی برخوردار بوده است. وجود دانشمندان و بزرگان و پیشوایان، آموزشگاه های بانظم، انتظام امور و شایستگی و رسم و آیین گزیده، هنر و مهارت، کانون های تبادل و اشاعه اندیشه ها صفات و ویژگی هایی است که شهر نیشابور به آنها متصف و به مهد علم و فرهنگ شناخته شده بود. این پژوهش با هدف واکاوی جایگاه آموزش و ویژگی های فضاهای آموزشی، مساجد، مکتب خانه ها، مدارس، خانه علما، دکان، خان و رباط در دوره سامانی در شهر نیشابور به روش اسنادی و مطالعه کتابخانه ای انجام شده است. پژوهش حاضر، رویکردی جامع به نهادهای آموزشی دارد که تا کنون کمتر مدنظر قرار گرفته است. یافته های پژوهش بیان گر آن است که تاسیس نهادهای آموزشی سازمان یافته و پشتیبانی زمامداران از دانشمندان موجب تقویت تولید علم و شکوفایی فکری- فرهنگی خراسان بزرگ دوره سامانی در شهر نیشابور بوده است.

کلید واژه ها:

آموزش، فضاهای آموزشی، سامانیان، خراسان بزرگ، نیشابور

۱ - نویسنده مسئول؛ کارشناس آموزشی دانشگاه بین المللی امام رضا (ع) و دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد نیشابور
fa_kousha@yahoo.com

۲ - استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه حکیم سبزواری

۳ - عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان سبزوار- معاون مدیر کل و مدیر آموزش و پرورش شهرستان سبزوار

در میان شهرهای خراسان بزرگ، نیشابور که موفق به جذب عالمان علوم مختلف شده بود دارای چه موقعیت و ویژگی‌هایی بوده است؟

ویژگی‌ها و عناصر فضای معماری مدارس چگونه بوده است؟ تحقیق حاضر با هدف اصلی بررسی و تحلیل ویژگی‌های فضاهای آموزشی و کیفیت تعلیم و تربیت در این مکان‌ها در عصر شکوفایی خراسان بزرگ دوره سامانیان (قرون دوم تا چهارم ه.ق) با تاکید بر شهرکهن نیشابور به روش اسنادی و مطالعه کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است.

۲- پیشینه پژوهش

شهبلا بختیاری در مقاله خود با عنوان نیشابور و پایگاه علمی آن از منظر یاقوت حموی (۱۳۸۶)، نگاهی به گزارش موجز یاقوت درباره شخصیت‌های علمی شهر نیشابور و اهمیت این شهر در میان شهرهای خراسان داشته است. محمد حاجی تقی نیز در پژوهشی تحت عنوان جایگاه علمی خراسانیان در محافل علمی بغداد در سده‌های سوم و چهارم ق. (۱۳۸۸)، جایگاه علمی خراسانیان را در مراکز و محافل علمی بررسی کرده و خراسانیان را بانی جریان‌های علمی، فکری و مذهبی معرفی نموده است. علی اکبر رفائی در تحقیق خود با عنوان شکوفایی خراسان بزرگ در عصر امرای نخستین (۱۳۸۸)، به بررسی عوامل شکل‌گیری حکومت سامانیان و ویژگی‌های آن که موجب شکوفایی خراسان بزرگ شده، پرداخته است. فاطمه محمودیان (۱۳۸۹)، در تحقیقی مکتب‌خانه‌ها را به عنوان نخستین محل آموزش و تربیت در تاریخ آموزش و پرورش ایران معرفی نموده است. رحله‌های محدثان نیشابور در سده‌های ۶-۳ق و پیوند آن با معیشت ایشان عنوان مقاله حمید رضا ثنائی و احمد بادکوبه (۱۳۹۰) است در این مقاله به بررسی وضع اقتصادی و معیشت عالمان و محدثان شهر نیشابور پرداخته شده است. در مقاله روح اله بدری تحت عنوان نیشابور در قرون سوم و چهارم ه. (۱۳۹۱)، اهمیت سیاسی نیشابور، وضع شهر نیشابور از لحاظ آداب و رسوم، مذهب، زبان، اوضاع اقتصادی و مدارس شهر نیشابور مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله حاضر در راستای تکمیل پژوهش‌های انجام شده با رویکردی جامع به بررسی نهادهای آموزشی و جایگاه علم در خراسان بزرگ دوره سامانیان در شهر نیشابور پرداخته است.

سامانیان که به استناد کتب تاریخی و تذکره‌ها به زیور فضل و کمال آراسته بودند، روح متجانسی از پیکره نامتجانس فرهنگ‌ها و قومیت‌ها را حاصل نمودند. این عهد، مهد علم و فرهنگ بود و علما و فضلالی بسیاری را در خود پرورش داد و کتابخانه‌هایی داشت که تاریخ پس از آن عهد به یاد ندارد. حاکمان ایرانی آن عموماً مردمی دانش‌دوست بودند با وزیرانی اهل علم. اوج شکوفایی فکری و علمی-فرهنگی آن عصر و رونق سازمان یافته دانش‌ها مرهون بنیادهای آموزشی مستقلی بوده است به نام مدرسه که گویا برای نخستین بار در شهرهایی چون نیشابور ایجاد شده بود.

خراسان بزرگ در روزگار سامانی مرکز خیزش عظیم در نشاط علمی و معارف دینی بوده است. رواج علم و دانش در این دوران در سرزمین‌های تحت کنترل سامانیان در خراسان بزرگ به گونه‌ای بوده است که به عنوان پایگاه علم از آن یاد شده است و به مثابه یک مدرسه بزرگ علم و دانش شهرت داشته است. بیش از همه جا دانشمند داشته و جای نیکوکاری و مرکز دانش و پایگاه اسلام و دژ استوار آن بوده است.

شهر بزرگ نیشابور از سده سوم هجری به پایگاهی علمی تبدیل شده و مأمّن و پناهگاهی مناسب برای طالبان علوم مختلف به ویژه علوم ادبی و دینی گردیده بود. توجه علمای بزرگ به این شهر و حتی اقامت در آن، نیشابور را به یکی از مهم‌ترین مراکز علمی و سرآمد در علوم تبدیل کرده بود. بیشتر گزارش‌های موجود از نهاد‌های آموزشی در دوره سامانیان نیز مربوط به نیشابور است. این امر نشان از حیات بارور علمی و سرزندگی و بالندگی خیره‌کننده فعالیت‌های آموزشی در این شهر دانش‌خیز دارد.

در این پژوهش محقق تلاش دارد تا با معرفی مجموعه مراکز و نهادهای علمی و ویژگی‌های فضاهای آموزشی آن دوران به پاسخ مناسب جهت پرسش‌های ذیل دست یابد؛

پرسش اصلی:

نظام تعلیم و یادگیری در چه فضاهای آموزشی و با چه کیفیتی بوده است؟

پرسش‌های فرعی:

جایگاه علم در قلمرو سامانیان و نزد امیران سامانی چگونه بوده است؟

و پس از عبور از قلب خراسان به دو راه تقسیم می گردید: یک راه به جیحون می رسید و راه دیگر پس از عبور از بلخ به کابل و هند می رسید (باسورث، ۱۳۶۴: ۱۴۶). خراسان در این دوره از تردد تجاری که عراق و بغداد را به خاوران و هند می پیوست، خصوصا از تجارت بردگان ترک سود سرشار می برد (اصطخری، ۱۳۸۱ق: ۱۵۸) ویژگی‌های جغرافیایی خراسان بزرگ؛ یعنی زمین‌های گسترده کشت‌پذیر و جای گرفتن بر سر راه‌های تجاری شرق و غرب موجب شد که سامانیان در جایگاه اقتصادی بسیار بلندی بنشینند. امنیت برآمده از اقتدار این خاندان، رشد و توسعه شهرها را به دنبال آورد و اقتصاد شهری رونق یافت. بیشتر شهرهای بزرگ دارای کهن دژ (قهندز- ارگ) شارستان (شهرستان) و ربض (نواحی اطراف شهر) بودند (فروزانی، ۱۳۸۱: ۱۶۳). گسترش زندگی در شهرها، رونق اقتصادی، بهتر شدن زندگی مردم شهرنشین و رفاه اقتصادی؛ ویژگی اصلی زندگی شهری، خراسان بزرگ را که دارای ظرفیت فرهنگی و غنای اندیشه بود را در دوره حکومت سامانیان به اوج شکوفایی فکری و فرهنگی رساند. به عبارتی خراسان بزرگ در شکل همه جانبه خود اعم از جغرافیای سیاسی، فرهنگی و تمدنی در عصر سامانیان که خود را وقف مسائل علمی و اجتماعی کرده بودند تبلور یافت (هروی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

۴- قلمرو سامانی؛ شکوه علمی- فرهنگی

قلمرو سامانیان به دلیل رفتار خردمندانه و استوار امیران سامانی و وزیران دانشمند آن، پایبندی خاندان سامانی به سنت‌های ایرانی و حمایت آنان از عالمان و دانشمندان و پیدایی توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی موجب رشد و شکوفایی علم و فرهنگ و پرورش دانشمندان در خراسان بزرگ شد (رفائی، ۱۳۸۸: ۵۲). امیران سامانی به صحبت با اربابان فضل و کمال بسیار علاقه‌مند بودند؛ چنان‌که بیشتر با علما و دانشمندان می‌نشستند و به‌کارگیری ادیبان و دانشمندان در دستگاه دولت بهترین وسیله پشتیبانی از آنان و تشویقشان به شمار می‌رفت. حسن استقبال از این طبقه در دستگاه اداری نشان می‌دهد که کارگزاران حکومت از امیران تا زبردستان آنان، همه از مشوقان و علاقه‌مندان علم و فرهنگ بوده‌اند که باعث شده بود در قلمرو سامانی بیش از هر منطقه‌ای دیگر در جهان اسلام، آزادی معنوی، مذهبی و علمی برای افراد جامعه برقرار باشد. و شاهد

۳- خراسان بزرگ در عصر سامانیان

خراسان بزرگ شامل بلاد ماوراءالنهر، یعنی سرزمینهای شمال جیحون تا کاشغر و خوارزم، و نیز سرزمینهای جنوب تا ری (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۸۱) و از ری تا کاشغر و از خوارزم تا قهستان را شامل می شده است (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۳۸). یاقوت حموی در معرفی ولایت خراسان به این مهم می پردازد و در مورد سرزمین خراسان می نویسد: «ابتدای حدود آن از سمت عراق از آذاروار، شهر مرکزی جوین و بیهق است و پایان حدودش از سمت هند، طخارستان و غزنه و سجستان و کرمان است و اینها حدود خراسان است» (یاقوت حموی، ۱۹۹۰). خراسان بزرگ با ظهور سلسله مستقل و ایرانی‌نژاد سامانیان در قرن سوم هجری (نهم میلادی)، راه پیشرفت و ثبات را پیمود و مرو و نیشابور با شهرهای مرکزی ایران نظیر ری به رقابت پرداخت (باسورث، ۱۳۶۴: ۱۴۶). در واقع ظهور سامانیان آغاز دورانی نو در تاریخ سرزمین‌های شرقی جهان اسلام بود. این دودمان در پهنه گسترده‌ای از حدود غربی خراسان تا حدود ترکستان در آن سوی رود جیحون (آمودریا) فرمان می‌راندند (ابن اثیر، ۱۴۰۲ ق: ۱۴۹/۹) و وحدت سیاسی حکمفرما کردند. از جهت گستردگی این قلمرو سیاسی، سامانیان را امیران خراسان می‌خواندند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۶۰). امیران آل سامان از دهقانان ایرانی و اشراف خراسان بودند توانستند از حاکمیتی محلی به حکومت بر ماوراءالنهر دست یابند. آنان سلسله‌ای پدید آوردند که بیش از یک قرن حاکم بود. خراسان که همواره در دست والیان عرب و دچار هرج و مرج و آشفتگی بود، تنها در زمان طاهریان روی آرامش دید، اما در زمان سامانیان به امنیت، آرامش و رفاهی بی‌سابقه دست یافت. سامانیان به دلیل خاستگاه ایرانی و دهقانی خود همچون دیگر اشراف محلی به سنت‌های کهن ایرانی پایبند و دارای عصبیت ایرانی بودند و توانستند با تثبیت قدرت سامانیان امنیتی در خراسان پدید آورند که تا پیش از آن دوره، آرزویی بیش نبود و به عبارتی خراسان بزرگ را یک‌پارچه ساختند (هروی، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

در آن روزگار خراسان بزرگ دارای چهار تختگاه بود که عبارت بودند از: بلخ؛ مرو؛ هرات و نیشابور (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲). به لحاظ موقعیت سوق الجیشی توسعه و پیشرفت حافظ توجه ای داشت وجود راه تجاری که از خاور نزدیک به آسیای میانه و ماورای آن می‌رفت، در جنوب البرز، از ری و دامغان می‌گذشت

رشد و بالندگی تمدن رفیع اسلامی-ایرانی باشیم (هروی، ۱۳۸۶: ۱۷).

یکی از جنبه‌های شایان توجه در در قلمرو سامانیان وجود فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون دینی و فکری بود. علاوه بر مذاهب گوناگون، یهودیان، مسیحیان و گروه‌های مختلفی از مجوس پراکنده بودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۲۳). در برخی شهرها پیروان ادیان مختلف به نحوی مسالمت‌آمیز در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند. برای مثال در نیشابور شمار فراوانی از اهل کتاب و زردتشیان سکونت داشتند که گفته شده پنج هزار تن از آنان در نتیجه مجاهدتهای تبلیغی ابویعقوب اسحاق بن ممشاد کرامی، پیشوای کرامیه نیشابور، به دین اسلام گرویدند (سمعانی، ۱۳۸۲ق: ۶۲). با وجود اقتدار دولت و نیز نفوذ علما در دستگاه و در میان مردم، تلاشی در جهت فشار و سختگیری بر ادیان و فرق و پیروان آنها صورت نمی‌گرفت. در واقع اسباب دوام و اقتدار و محبوبیت دولت، سیاست نرمش و تسامحی بود که در برابر پیروان ادیان و فرق گوناگون اتخاذ کرده بود (فرای، ۱۳۶۵: ۱۵۴). بقای این گروه‌ها در قلمرو سامانیان، و مهاجرت برخی دسته‌های دینی از دیگر سرزمینها به آن دیار، نشانگر سعه صدر دستگاه سامانیان در ایجاد فضایی آزاد برای بیان اندیشه و اعتقاد، و از طرف دیگر حاکی از غنای فکری جامعه اسلامی برای مواجهه با آرا و عقاید مخالف بود (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۲۷). چنانکه در دربار امیران سامانی پیروان ادیان و مذاهب به آزادی زندگی و کار می‌کردند و هیچکس در دوران سامانیان با سخت-گیریهایی که در دوران غزنویان و سلجوقیان پدید آمد، روبرو نگردید. چنانکه این روش به رواج علم و ادب و فلسفه در آن روزگار کمک شایانی کرد. ویل دورانت، مورخ برجسته غرب دولت سامانی را به جهت آفرینش زمینه‌های علمی و بسط عرصه اندیشه و علم می‌ستاید (دورانت، ۱۳۷۳: ۲۶۱) مقدسی نیز در وصف دربار سامانیان چنین می‌نویسد: «واضح است در درباری که پادشاهان همواره در اندیشه آن باشند که بر شمار دانشمندان بیفزایند تا چه حد مردان به سوی دانش می‌گرایند. یکی از آیین‌های دربار سامانیان آن بود که دانشمندان را به زمین‌بوس خود روا نمی‌داشتند و ایشان را مجالسی شبانه بود در حضور پادشاه دانشمندان مناظره می‌کردند و پادشاه خود در مناظره را می‌گشود با زیردستان خود گشاده‌روی و مهربان بودند، وزرای ایشان به کارها می‌رسیدند، و چون کسی را برمی‌آوردند، با

خود به خوان می‌نشاندند و با سفرا پرسش از مهمات می‌کردند و هر کس در فقه و عفاف برتر از دیگران بود، وی را برمی‌کشیدند و از او رأی می‌جستند و کارها به قبول او می‌کردند» (مقدسی، ۱۳۶۱). سامانیان از نیک رفتارترین شاهان بودند که ضمن دادگری و دینداری و دانش دوستی، عقیده داشتند که علم جز در سایه آزادی بحث و آسان گرفتن و مدارا کردن، پیشرفت و رشد نمی‌کند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۲۸).

در کنار امیران سامانی، وزیران دانشمند و دانش‌پرور آنان، همچون خاندان‌های بلعمی، جیهانی و عتبی به تشویق و حمایت علما و ادبا و شعرا دست زدند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۷۶) و توانستند محیطی بسیار مساعد برای پیشبرد اهداف علمی فراهم آورند که این زمینه مناسب علاوه بر پایتخت و شهرهای بزرگ و مشهور، بسیاری از شهرها و روستاهای کوچک خراسان و ماوراءالنهر را در بر می‌گرفت و آنها را به کانونهای فرهنگ و دانش مبدل می‌ساخت به گونه‌ای که مجالس درس و وعظ، محافل شعر و ادب و کرسی‌های علمی فراوانی در جای جای این سرزمین بر پا گشته بود. مقدسی در این باره چنین می‌نویسد: «سرزمین خراسان و ماوراءالنهر (اقلیم المشرق) بیشترین بزرگان و علما را در خود جای داده و پایگاه علم بود و در ماوراءالنهر بیش از هرجا گرایش به فقه و حدیث وجود داشته است» (مقدسی، ۱۳۶۱). یا اینکه شاه آنجا سرآمد شاهان و سربازانش بهترین سربازاناند. مردمی نیرومند، صاحب رای، نامدار، ثروتمند، سواردار، کشورگشا و پیروزمند دارد. در آنجا دیانت درستین، دادگری راستین، دولت پیروزمند و کشورداری هموار است. در آنجا دانشمندان به حکومت رسند» (همان، ۲۷۹). آوازه محیط علمی سامانیان باعث مهاجرت برخی از دانشمندان به قلمرو آنان شد. گذشته از والایی پایگاه افراد آن خاندان در ادب و دانش و حکومت، اهتمام آنان در نگهداشت و احترام دانشمندان، نویسندگان و مورخان حائز اهمیت بوده است (بلعمی، ۱۳۷۸: ۱۷). در این دوران ظهور افکار و عقاید آرای مختلف علمی، فلسفی و دینی میسر شد و به اوج نهضت آزاداندیشی و آزادمنشی رسید (صفا، ۱۳۵۶: ۱۰۰). افتخار احیاء مجدد زبان فارسی و فرهنگ ملی ایرانیان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عهد سامانیان است (هروی، ۱۳۸۱: ۳۳۹). فرهنگ و ادب فارسی در این دوران به اندازه‌ای نیرو گرفت که قرن‌ها پس از آن نیز ناتوان نگردید و در همه حکومت‌های پسین ایران تأثیر گذارد. فارسی، زبان رسمی مکاتبه‌های دولتی

موقعیت جغرافیایی، کهن شهر نیشابور را بدان مرحله از گستردگی رسانیده بود که در تمام ادوار پیش از حمله مغولان، آبادترین شهر خراسان و یکی از بزرگترین شهرهای ایران و جهان به شمار می‌رفت، نشانه‌ها و شواهد امروزی که عبارت از خرابه‌های متعدد در اطراف شهر کنونی نیشابور است گستردگی این شهر را در سده‌های دوم تا چهارم هجری نشان می‌دهد (زنگنه، ۱۳۷۶: ۳۵). نیشابور، در قرن سوم، به ویژه قرن چهارم از مهم‌ترین شهرهای خاوران به حساب می‌آمد و اهمیت آن تا بدان حد بود که کهن‌ترین دروازه‌ی هرات به سوی نیشابور باز می‌شد. افزون از پنجاه خیابان و محله داشت. کوچه‌ها و خیابان‌های محله‌ها و بازارها را سنگ فرش می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۱۶). محل استقرار سپهسالاران بود و کهندژ، ربض و شهرستان داشت. مساحت آن حدود یک فرسخ در یک فرسخ، جمعیت آن نیز زیاد بود و محل بازرگانان به شمار می‌رفت (بختیاری، ۱۳۸۶: ۲۰). به نظر می‌رسد، اهمیت شهر علاوه بر آبادانی و دلایل سیاسی، به سبب موقعیت علمی شهر بوده باشد. حکایت وجود دو هزار اندیشمند در کتاب تاریخ نیشابور (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۵) و شرحی که مقدسی از این شهر ارائه داده نیز عظمت شهر را می‌توان دریافت. مقدسی در توصیفی، نیشابور را شهری مهم و مرکزی آبرومند دانسته که همپایه‌ای در اسلام برای بهترین‌هایی که در آن گرد آمده‌اند، نمی‌توان سراغ گرفت. فراوانی دانشمندان و بزرگان و پیشوایان پی‌گیر، زندگی مرفه و سودمند، بازارهای گشاد و خانه‌های بزرگ، آبادی‌های گرانمایه و باغ‌های دلگشا، ذوق‌های حساس و مجلس‌های گرانقدر، آموزشگاه‌های بانظم، انتظام امور و شایستگی و رسم و آیین گزیده، هنر و مهارت، بازرگانی و عبادت، همت و مردانگی، گذشت و بخشش و امانت‌داری، صفات و ویژگی‌هایی است که در آن عصر، نیشابور به آن‌ها متّصف و شناخته شده بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۵۹).

در اوائل دوره تمدن اسلامی نیشابور پایتخت نخست خراسان و قدیم‌ترین پایگاه علوم اسلامی در ایران بود (مولوی، ۱۳۴۷: ۱۹۱). در دوره سامانیان، سپهسالاران سامانی در نیشابور اقامت داشتند و از این رهگذر و نیز نزدیکی آن به سرزمین‌های اصلی اسلام، بر آبادی آن شهر افزوده شد. مردم نیشابور در ادب و دانش و فقه و دین‌داری و امانت و حسن سیرت و خوش‌معاملگی و کم‌ضرر بودن و نیکی رسانیدن و بخشش و پاکی نیت، از مردم

بود حمایت‌های ویژه امرای سامانی سبب نگارش یافتن کتابهای بی‌شماری به زبان فارسی گردید. کتب گرانبها و سودمندی نظیر تاریخ طبری و کلیل و دمنه عبدالله بن مقفع به دستور آنان ترجمه شد. جمع آوری چهارصد شاعر پارسی‌گوی در دربار از نشانه‌های گسترش ادب پارسی نزد سامانیان بود (هروی، ۱۳۸۶: ۱۹). رونق فرهنگی و علمی‌ای که از آن یاد می‌شود تنها محدود به دربار نبود. گوهر دربار سامانیان، رودکی و بزرگترین شخصیتی که در این محیط رشد و تکامل یافت فردوسی طوسی بود. در منابع از حضور ۱۱۹ شاعر در زمان سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر خبر داده‌اند که اکثر آنها از نمایندگان اشراف یا کارمندان رسمی دولتی بودند. و از این‌رو است که؛ اروپاییان این دوره را «رنسانس» یا «عصر طلایی شعر و ادب فارسی» نامیده‌اند (کشاورز، ۱۳۶۵: ۳۴). فرهنگ‌دوستی سامانیان و وزیران دانشمندان و وجود امنیت و رفاه اقتصادی در دوره آنان، باعث ترقی و کمال مردم کشورشان در درازنای یک قرن شد و از این‌رو، زمینه‌های احیای دوباره روح و معنویات ایرانی فراهم آمد. امتزاج میان دستاوردهای اسلامی و ایرانی، سامانیان را به عنوان فرزند خلف و فرهیخته فرهنگ و تمدن ایران و اسلام مطرح می‌نماید (هروی، ۱۳۸۶: ۱۲۵). تمدن و فرهنگ ایران، بی‌نهایت مدیون ایشان است و هنوز هم باید عمل و رفتار سامانیان را به عنوان مشوق علم و هنر در مد نظر داشت (اشپولر، ۱۳۶۹: ۱۴۲). ادبیات و فرهنگ ایرانی همواره وام‌دار این خاندان فرهنگ دوست خواهد بود.

۵ - نیشابور؛ مدرسه بزرگ علم و فرهنگ

نیشابور، مرکز خراسان در روزگار سامانیان و چند سده پس از آن، پهناورترین و پرجمعیت‌ترین شهر این ولایت بود (کسائی، ۱۳۷۵: ۱۰۸). بنا بر آنچه در متون مورخین آمده به اندازه یک کشور، توابع و ملحقات داشت. از طرف شمال و مشرق به کوه‌های پر از زهت و صفای بینالود، و از طرف جنوب و مغرب به دشت‌های وسیع و حاصلخیزی که قسمت‌هایی از آن به مزارع و قصبات آباد و دلگشا مزین بود، محصور می‌شد روایت دیگر اینکه نیشابور از شمال به بینالود، و از مشرق به مشهد و هرات و از جنوب به کدکن و بخش کوه سرخ کاشمر، و از مغرب به سبزوار محدود بود (مستوفی، ۱۳۶۵: ۱۸۲).

دیگر نواحی خراسان برتر بودند. وجود سیالیت مداومی که بین طبقه خاصه و عامه وجود داشت، باعث می‌گردید بعضی از افراد از طبقه عامه برکشیده می‌شدند و در ردیف خاصه قرار می‌گرفتند و برخی از افراد طبقه خاصه هم نزول کرده و جزو طبقه عامه درمی‌آمدند. روشن است که افراد با استعداد در چنین زمینه‌ای و با تشویق امیران و پادشاهان و بزرگان عصر، به فراگیری علم و ادب روی می‌آوردند. توجه علمای بزرگ به این شهر و حتی اقامت در آن، نیشابور را به یکی از مهم‌ترین مراکز علمی و سرآمد در علوم تبدیل کرده بود (بختیاری، ۱۳۸۶: ۱۸). دانش حدیث و عالمان محدث در این خطه، از جایگاه بلندی برخوردار بوده‌اند، از خطه نیشابور، عالمانی برخاستند که گاه مذهب آنها تا قرن‌ها نفوذ خود را در شهرهای مختلف ماوراء النهر و ایران حفظ کرد. از آن جمله محمد بن کرام سیستانی نیشابوری است که بنیادگذار مذهب کرامیه می‌باشد (رفائی، ۱۳۸۸: ۵۴). تاریخی که در قرن چهارم برای این شهر نوشته شد، نام نزدیک به سه هزار تن از عالمان این شهر را در بر داشته است. گزارش یاقوت از بزرگان ادبا و علمای نیشابور در معجم‌الادباء مبین آن است که این شهر از سده چهارم هجری تا زمان حمله مغول در علوم ادبی، صرف و نحو عربی، لغت، عروض، دیگر صنایع ادبی از قبیل شعر و نثر جایگاه ویژه و برتری داشته است. با وجود رونق علوم ادبی، نیشابور در علوم دینی نیز پایگاهی بسیار مهم به شمار می‌آمد، به طوری که اغلب علمای نیشابوری که یاقوت در معجم‌الادباء از آنان نام برده است در زمره‌ی عالمان دینی، فقیهان، محدثان، مفسران، عالمان علوم قرائت، متکلمان و دیگر علوم دینی بوده‌اند. توجه دانشمندان بزرگ به این شهر و اقامت در آن، نیشابور را از جایگاه ممتاز در علوم و توسعه آن برخوردار کرد (بختیاری، ۱۳۸۶: ۱۸). سخن مقدسی که این شهر را در اسلام بی‌مانند خوانده است مؤید این ادعاست (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۸۰).

۶- فضاهای آموزشی

پیش از اسلام دو عامل مهم اداری و مذهبی موجب پیدایش فضاهای آموزشی شده بود. حتی در بعضی از زمان‌ها هم چون دوره ساسانی‌ها آموزش علوم اداری و مذهبی در یک فضا و به وسیله موبدان صورت می‌گرفت. آموزش بیشتر جنبه طبقاتی داشت و فقط گروه‌ها و قشرهای خواص می‌توانستند از آن بهره بگیرند. فضاهای آموزش نیز اغلب در مجاور مراکز اداری و

سلطنتی یا مراکز مذهبی جای داشته‌اند پس از ورود اسلام به ایران و قدرت یابی سلسله‌های ایرانی به ویژه خاندان سامانی تا روزگار هجوم مغولان، به سبب عوامل مهمی چون افزایش و گسترش منابع فقه، علوم مذهبی، کارکردهای اجتماعی آن و وجود پادشاهان و وزرای دانش پرور، نهادهایی همچون مساجد جامع، مکتب خانه‌ها، خانه‌ها، دکان عالمان، اماکن عمومی مانند تیم‌ها و رباط‌ها، خانقاه‌ها، کتابخانه‌ها و مدرسه‌ها به عنوان نهادهای مستقل و سازمان یافته علمی برای نخستین بار تأسیس شدند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۷۵) و تربیت روز به روز گسترده‌تر گردید و گروه افزونتری از مردم از نعمت آموختن دانش بهره‌مند شدند.

۶-۱- شکوفایی آموزش در مساجد و کیفیت تعلیم در آن‌ها

دوره زمانی آغاز سده دوم تا پایان سده سوم هجری را می‌توان از درخشان‌ترین دوره‌های تعلیمات مسجدی دانست. دست آوردهای مسلمانان در مسایل مختلف علمی و ترقیات فکری در این دوره از تاریخ اسلام، موجب تاثیر قابل ملاحظه‌ای در ایجاد هوشیاری و جنبش علمی در مساجد شد. توجه دقیق به اجتماعات و تشکیل جلسات علمی در مساجد بزرگ و مشهور آن زمان، گواهی بر پویایی و باروری فکری و علمی قابل ملاحظه آن دوره از تاریخ اسلام است (داودی، ۱۳۷۸: ۲۵). در واقع آموزش، مهم‌ترین کاربرد ثانویه مسجد در چهار سده نخست اسلامی بوده است (هیلن براند، ۱۳۹۰: ۱۰۷). با ورود اسلام به ایران، شکوفایی دانش افزایش یافته و مراکز علمی و آموزشی بسیاری پدید آمد که در آغاز، ادامه همان سنت شکل حلقه‌های بحث و درس در مسجد بودند. در درجه نخست علم قرائت قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، صرف و نحو و منطق در مساجد تعلیم داده می‌شد معمولاً برگرد استادانی که در مساجد حاضر می‌شدند گروه شاگردان حلقه می‌زدند و از علم آنان بهره می‌بردند (درانی، ۱۳۸۱: ۸۳). هر حلقه‌ای با نام آن درس شناخته می‌شد، مانند حلقه فقه، حلقه حدیث و ... (سلطانزاده، ۱۳۶۴: ۹۲) حلقه‌های درس گاه کوچک و گاه بزرگ بوده در مسجد درجه دوم و سوم بیش از یک حلقه تشکیل نمی‌شده در صورتیکه در برخی از مساجد بزرگ عده حلقه‌های درسی به سی و چهل می‌رسید و هر حلقه منسوب و مخصوص به استادی و به موضوع و رشته‌ای بوده و گاه این حلقه را مجلس نامیده‌اند: مانند مجلس اسعد

۶-۲- مکتب خانه‌ها و کیفیت تعلیم آن‌ها

مکتب‌ها پس از مساجد به یکی از مهم‌ترین مراکز آموزشی تبدیل شدند. مسجد که محل پرورش و خاستگاه تفکرات بزرگ علوم اسلامی بود و جویندگان دانش را به سوی خود کشاند وقتی تعداد کودکان تحت تعلیم بیش از پیش افزایش یافت مسجد دیگر نمی‌توانست نیازهای آموزشی را برآورد. آموزش کودکان به تدریج از مسجد جدا و در محل‌ها و گذرهای دورتر تشکیل و در مکتب خانه‌ها متمرکز شد. به هرصورت، علت جدایی مکتب از مسجد را کثرت دانش‌آموزان و کمبود محل مناسب و نیز حفظ حرمت و طهارت مسجد ذکر کرده‌اند (درانی، ۱۳۸۱: ۶۸). در سده دوم و سده‌های پس از آن، شماره مکتب‌ها و معلمان چندان افزایش یافت که در هر روستایی یک مکتب و گاهی بیشتر بنیاد شد (داودی، ۱۳۷۸: ۲۵). مکتب‌خانه‌ها مراکز یا موسساتی بودند که برای تعلیم و تربیت و قرائت قرآن و آموختن و خواندن و نوشتن به وجود آمدند (شلیبی، ۱۳۶۱: ۴۴). مکتب را در زبان تازی «کتاب» می‌خواندند دو نوع مکتب‌خانه وجود داشت: ۱. مکتب‌خانه‌هایی که در آن قرآن و مسائل دینی آموزش داده می‌شد. ۲. مکتب‌خانه‌هایی که خواندن و نوشتن را تعلیم می‌دادند. مکتب دار را معلم و کسانی که به تعلیم و تربیت بزرگ زادگان اشتغال داشتند را مودب می‌خواندند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۷۹). حقوق مکتب دار و کرایه محل مکتب از درآمد اوقاف مکتب و توسط اولیای شاگردان تامین می‌شد. علاوه بر درس بها مکتب دار معمولاً در پایان هر مرحله از تعلیم، مانند ختم سوره فاتحه تا اتمام قرائت قرآن هدیه یا مبلغی به عنوان حق ختم دریافت می‌کرد (درانی، ۱۳۸۱: ۶۹). درس بهای معلمان به شکل ثابت و یکسان نبود. موضوعاتی همچون ورود و خروج، حضور و غیاب، تنبیهات و تشویقات، همه به وسیله معلم و در چارچوب پیشنهادهای اولیای مذهبی وقت صورت می‌گرفت (ضوابطی، ۱۳۵۹: ۲۴). معلم علاوه بر تعلیم اطفال به امور دیگر از جمله استنساخ کتاب، نامه نویسی، تحریرات شرعی و دعا نویسی نیز می‌پرداخت (راوندی، ۱۳۶۷: ۱۲).

۶-۲-۱- هدف نظام آموزشی در مکتب

هدف مکتب، که هنوز هم در بسیاری از کشورهای اسلامی وجود دارد آموزش خواندن و نوشتن به مردم، و آشنا کردن آنها با اصول و قواعد دینی بود (درانی، ۱۳۸۱: ۶۹). افزودن بر آن، دانش آموز در کنار فراگیری متن، احترام به معلم و علم را نیز

بن مسعود عتبی در جامع نیشابور. اسوه بودن معلمان موجب می‌شد تعلیم بهتر صورت بگیرد. متعلمان از هر طبقه و در هر سن و نژادی که بودند می‌توانستند در درس شرکت کنند. تنبیه وجود نداشت اما تشویق وجود داشت. در مساجد معمولاً به طالبان علم کمک‌های مالی می‌شد. این کمک خرجی که آن را «اجراء» می‌گفتند، از محل موقوفاتی که اهل خیر بر جوامع مساجد وقف می‌کردند، پرداخت می‌شد. علاوه بر این برخی از بزرگان، دانشمندان و طالبان علم را ازاموال خود نصیبی می‌دادند، این کار در میان وزراء و بزرگان عمومیت داشته است. از اواسط قرن دوم هجری در مساجد کتابخانه نیز ایجاد شد.

۶-۱-۱- مساجد نیشابور

نیشابور که یکی از مراکز مهم سیاسی و علمی خراسان بود از این گونه مساجد بزرگ که هر کدام معمولاً کتابخانه‌ای بزرگ نیز داشت و برای آموزش و پرورش از آن‌ها استفاده می‌شد، فراوان داشت (داودی، ۱۳۷۸: ۲۵) همچون؛ مسجد عامر؛ نخستین مسجد را عبدالله عامر پس از فتح نیشابور ساخت. مسجد جامع؛ مسجد جامع نیشابور را ابومسلم خراسانی ساخت. این مسجد بنا به گفته الحاکم نیشابوری در زمینی، به گستردگی سی جریب ساخته شد و هزار ستون داشت و یکصد خدمتگزار کارهای آن را انجام می‌دادند. حوض بزرگی در میانه سر آن داشت و شصت هزار نفر در آن در هر نوبت نماز می‌گذارند. مسجد مطرز؛ مسجد مطرز که بسیاری از بزرگان و دانشمندان در آن تدریس می‌کردند، با چوب‌های منقش و تذهیب شده تزیین شده بود. وسعت این مسجد، چنان بود که در یک نوبت دوهزار نفر در آن نماز می‌گذارند (گرایلی، ۱۳۵۷: ۴۵۶). جامع منیعی؛ جامع منیعی که نامش از موسس آن، ابوعلی حسان بن سعید، که به مناسبت جد وی به او منیعی می‌گفتند، برگرفته شده بود نیز مسجدی بزرگ در نیشابور بوده‌است. این مسجد و کتابخانه آن در پی حمله غزان به نیشابور نابود شد (درانی، ۱۳۸۱: ۶۷). با وجوی اینکه مساجد اولین ومطمئن ترین وبی‌تکلف ترین و پربارترین مراکز تعلیمات اسلامی بودند از قرن چهارم به بعد کم کم فرهنگ اسلامی توسعه یافت بطوری که در همین قرن تعلیم و تعلم از صحن مساجد به مکان‌های آموزشی دیگر و مدارس منتقل شد. اما همچنان مساجد نیز جنبه تربیتی و تعلیمی خود را حفظ کردند (داودی، ۱۳۷۸: ۴۳).

